

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سازمان‌های بین‌المللی

و

تحول مفهوم حاکمیت ملی

دکتر داریوش اشراقی

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

سرشناسه	: اشرفی، داریوش
عنوان و نام پدیدآور	: سازمان‌های بین‌المللی و تحول مفهوم حاکمیت ملی/اداریوش اشرفی
مشخصات نشر	: تهران: خرسندی، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۳۶۰ ص.
شابک	: 978-600-114-390-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: سازمان‌های بین‌المللی
موضوع	: روابط بین‌المللی
ردیف کتابخانه	: JZ ۴۸۳۹/الف ۷۱۳۹۳
رابطه بندی	: ۳۴۱/۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۰۲۸۷۵



انستارانت خرسندی

نمایشگاه و فروشگاه کتاب، حقوقی و علوم سیاسی
تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - پانن تر از خیابان لبافی‌نژاد
کوچه مینا - پلاک ۱۲
تلفن: ۵ - ۶۶۹۷۱۰۳۴ و ۶ - ۶۶۹۷۱۰۳۴
پست الکترونیک: khorsandypub@gmail.com
سایت اینترنتی: WWW.Khorsandypub.com

سازمان‌های بین‌المللی و تحول مفهوم حاکمیت ملی

مؤلف: دکتر داریوش اشرفی

چاپ اول - ۱۳۹۳

تیراژ: ۳۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰,۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-114-390-8

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۴-۳۹۰-۸

مقدمه.....	۱۱
بخش اول: حاکمیت ملی در پرتو تحولات حقوق بین الملل و تشکیل سازمان های بین المللی	
فصل اول - مبانی، مفاهیم و پیشینه تاریخی حاکمیت ملی.....	۲۵
گفتار اول: مبانی، مفهوم و پیشینه حاکمیت ملی تا تشکیل سازمان ملل متحد.....	۲۵
مبحث اول: پیشینه تاریخی و مبانی حاکمیت ملی.....	۲۶
بند اول: پیشینه تاریخی.....	۲۶
بند دوم: مبانی حاکمیت ملی.....	۲۹
مبحث دوم: عقاید اندلسمندانه در باب حاکمیت.....	۳۲
بند اول: ژان بدن.....	۳۳
بند دوم: توماس هابز.....	۳۵
بند سوم: جان لاک.....	۳۶
بند چهارم: ژان ژاک روسو.....	۳۷
بند پنجم: گئورگ ویلهلم فردریش هگل.....	۳۸
مبحث سوم: مفهوم حاکمیت ملی تا تشکیل جامعه ملی.....	۳۹
مبحث چهارم: حاکمیت ملی از تشکیل جامعه ملل تا تشکیل ملل متحد.....	۴۱
گفتار دوم: جامعه بین المللی و طرح مفهوم حاکمیت ملی.....	۴۵
مبحث اول: نقش عهدنامه صلح وستفالی در تشکیل جامعه بین المللی.....	۴۵
مبحث دوم: تأثیر صلح وستفالی در تبیین مفهوم حاکمیت ملی.....	۴۸
مبحث سوم: قوام یافتن حقوق بین الملل و تحکیم مفهوم حاکمیت ملی.....	۴۸
مبحث چهارم: جنبه های داخلی و خارجی حاکمیت.....	۵۰
گفتار سوم: مفهوم حاکمیت ملی بعد از تشکیل سازمان ملل متحد.....	۵۲
مبحث اول: زوال رضایت و لزوم اطاعت.....	۵۵
مبحث دوم: تبیین ارزش های نوین و ورود آنها در عرصه روابط بین الملل.....	۵۶
مبحث سوم: توسعه تکالیف داخلی و بین المللی دولتها.....	۵۸
مبحث چهارم: حاکمیت ملی مفهومی قابل انتطاف.....	۶۰
فصل دوم - شکل گیری و کارکرد سازمان های بین المللی در جامعه بین المللی.....	۶۳
گفتار اول: جایگاه سازمان های بین المللی در روابط بین الملل.....	۶۴

۶۵	مبحث اول: تا تأسیس جامعه ملل
۶۹	مبحث دوم: از جامعه ملل تا تشکیل ملل متحد
۶۹	گفتار دوم: کارکرد سازمان‌های بین‌المللی
۷۰	مبحث اول: ماهیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی
۷۲	مبحث دوم: انتظارات جامعه بین‌المللی از سازمان‌های بین‌المللی
۷۳	بند اول: انتظارات دولت‌ها از سازمان‌های بین‌المللی
۷۳	بند دوم: انتظار افراد از سازمان‌های بین‌المللی
۷۴	مبحث سوم: نقش قانون‌گذاری سازمان‌های بین‌المللی
۷۵	اول: سازمان‌های بین‌المللی به عنوان ابزار
۷۷	بند سوم: نظریه نمایندگی
۸۱	گفتار سوم: نقش سازمان‌ها در ظهور و بروز مفاهیم جدید در روابط بین‌الملل
۸۱	مبحث اول: اصل میثاق مشترکیت
۸۴	مبحث دوم: اصل حق تعیین سرنوشت
۸۷	مبحث سوم: اصل همبستگی
۹۰	مبحث چهارم: اصل حفاظت
۹۳	بند اول: حاکمیت به عنوان مسئولیت
۹۳	بند دوم: مسئولیت برای جلوگیری
۹۵	بند سوم: مسئولیت برای واکنش
۹۵	بند چهارم: مسئولیت برای بازسازی
۹۷	مبحث پنجم: اصل دموکراسی و حکومت قانون
۱۰۲	گفتار چهارم: سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی
۱۰۳	مبحث اول: ضرورت تشکیل سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی
۱۰۴	مبحث دوم: جایگاه سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در جامعه بین‌المللی
۱۰۶	مبحث سوم: چگونگی کارکرد سازمان‌های غیردولتی
۱۰۷	فصل سوم - سازمان‌های بین‌المللی، جهانی شدن و مفهوم حاکمیت ملی
۱۱۰	گفتار اول: جهانی شدن در حیطه اقتصاد
۱۱۱	مبحث اول: آزادی تجارت و رقابت
۱۱۱	بند اول: تکالیف فراگیر
۱۱۲	الف: اصل دولت کامله الوداد
۱۱۲	ب: اصل رفتار ملی

ج: اصل دسترسی به بازار	۱۱۳
د: اصل عدم تصویب قوانین محدود کننده تجارت آزاد	۱۱۴
بند دوم: تکالیف خاص	۱۱۵
مبحث دوم: کاهش اختیارات دولت و افزایش حقوق اشخاص	۱۱۶
بند اول: مقررات زدایی	۱۱۸
بند دوم: خصوصی سازی	۱۱۹
بند سوم: اصلاح قوانین مرتبط	۱۲۱
بند چهارم: پذیرش کنوانسیون های مرتبط با حمایت از مالکیت فکری	۱۲۳
گفتار دوم: جهانی شدن در حیطه سیاست	۱۲۶
مبحث اول: زوال اهمیت مرزهای فیزیکی و سیاسی	۱۲۷
مبحث دوم: سازوکارهای بین المللی و مبارزه با جنایات سازمان یافته	۱۲۹
گفتار سوم: جهانی شدن در جنگ و تحول مفهوم حاکمیت ملی	۱۳۳
مبحث اول: انقلاب تکنولوژی و تغییر در ساخت های پیشین	۱۳۴
مبحث دوم: طرح میراث فرهنگی به عنوان مسائل مشترک جهانی	۱۳۷
گفتار چهارم: سازمان های غیر دولتی جهانی شدن	۱۳۹
مبحث اول: سازمان های غیر دولتی ملی و متحد حاکمیت ملی	۱۴۰
بند اول: قاعده سازی و قانونگذاری بین المللی	۱۴۱
بند دوم: الزام آور بودن مصوبات و تصمیمات	۱۴۲
مبحث دوم: کمیته بین المللی صلیب سرخ و اعمال قواعد بین المللی در دولت ها	۱۴۵
بند اول: اختیارات و مسئولیتها بر اساس کنوانسیونهای روم	۱۴۶
بند دوم: ابتکارات بشردوستانه بستری برای جهانی شدن	۱۴۸

بخش دوم: گسترش نقش سازمان ها و تسریع در تحول مفهوم حاکمیت ملی

فصل اول - نقش سازمان ها در تحول مفهوم حاکمیت دولت ها در حوزه حقوق انسان	۱۵۳
گفتار اول: نقش سازمان های بین الدولی در شمول حقوق بین الملل بر افراد و تأثیر آن در تحول مفهوم حاکمیت ملی	۱۵۳
مبحث اول - وضعیت افراد در زمان صلح	۱۵۴
بند اول - از رعیت تا تبعه	۱۵۴
بند دوم - بیگانگان	۱۵۷
بند سوم - مقامات دولتی	۱۵۹

مبحث دوم- جایگاه حقوقی و حقوق افراد در زمان جنگ	۱۶۰
گفتار دوم: تکوین حقوق بین الملل در روابط بین المللی	۱۶۵
مبحث اول: اقدامات سازمان یافته در تکوین حقوق بنیادین بشر	۱۶۶
بند اول: حقوق بشر در منشور ملل متحد	۱۶۶
بند دوم: تدوین حقوق بنیادین بشر	۱۶۸
بند سوم: بستر سازی و ایجاد زمینه های ذهنی حقوق بشر	۱۶۹
مبحث دوم: ابتکار سازمان ملل و سازمانهای تخصصی در تصویب سایر اسناد مرتبط با حقوق بشر	۱۷۰
بند اول: نقش سازمان بین المللی کار در بین المللی کردن حقوق بشر	۱۷۳
الف: کارت دائمی بر اعمال استانداردهای سازمان	۱۷۴
ب: شیوه های مداخله آمیز	۱۷۵
ج: شکایت علیه اعدا	۱۷۶
بند دوم: سازمان امنیت و همکاری اروپا	۱۷۷
مبحث سوم: حقوق بشر به عنوان منای نظام بین روابط بین المللی	۱۷۸
بند اول: شکل گیری حقوق بین المللی سیاسی	۱۷۸
بند دوم: تغییر میانی قدرت و ترس بشر پایه های حکومت	۱۸۰
بند سوم: افول قدرت دولت ها و تقویت نقش افراد	۱۸۳
بند چهارم: حاکمیت دولت ها و آزادی افراد	۱۸۴
بند پنجم: حقوق بشر به عنوان ارزش و هنجار بین المللی	۱۸۸
الف: کمیسیون اروپایی حقوق بشر	۱۹۱
ب: دادگاه اروپایی حقوق بشر	۱۹۲
ج: منشور اجتماعی اروپا	۱۹۲
مبحث سوم: انسان به عنوان شهروند جهانی	۱۹۴
بند اول: حاکمیت دولت ها و آزادی عقیده و بیان	۱۹۹
بند دوم: حرمت حریم خصوصی و محدودیت دولت ها برای مداخله در حریم خصوصی	۲۰۰
الف: اعلامیه جهانی حقوق بشر	۲۰۲
ب) میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و طبیعی	۲۰۲
ج) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰	۲۰۳
د) سایر اسناد بین المللی	۲۰۳
گفتار سوم: شیوه های تضمین رعایت حقوق افراد	۲۰۳
مبحث اول: شیوه های سیاسی	۲۰۴

بند اول: نظام گزارش	۲۰۴
بند دوم: بازدید از کشورها	۲۰۵
بند سوم: تعیین کمیسر ویژه	۲۰۵
بند چهارم: سایر اقدامات	۲۰۷
مبحث دوم: شیوه‌های شبه قضایی	۲۰۸
مبحث سوم: شیوه‌های قضایی	۲۱۰
بند اول: صلاحیت جهانی قضایی و محدود شدن صلاحیت قضایی داخلی	۲۱۴
بند دوم: دادگاه کیفری بین‌المللی و مسئله حاکمیت ملی	۲۱۷
بند سوم: نقب در قلعه مستحکم حاکمیت	۲۱۸
گفتار چهارم: حملات از راه هوایی غیر دولتی از حقوق بشر در جامعه بین‌المللی	۲۲۱
مبحث اول: چگونگی کارکرد سازمانهای غیر دولتی در رابطه با بین‌المللی کردن حقوق افراد	۲۲۲
مبحث دوم: سیستم کیفری بین‌المللی	۲۲۵
فصل دوم - تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی	۲۲۹
گفتار اول: صلح و امنیت بین‌المللی و مفاهیم اصلی ملل متحد	۲۳۰
مبحث اول: مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی	۲۳۱
بند اول: مفهوم صلح	۲۳۱
بند دوم: مفهوم امنیت بین‌المللی	۲۳۱
مبحث دوم: تهدیدهای صلح و امنیت بین‌المللی	۲۳۳
گفتار دوم: وظایف و اختیارات ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی	۲۳۸
مبحث اول: شورای امنیت و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی	۲۳۸
بند اول: شورای امنیت و تفسیر صلح و امنیت بین‌المللی در دوران جنگ سرد	۲۴۰
بند دوم: پایان جنگ سرد و تحول مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی از منظر امنیت	۲۴۲
الف: عملیات حفظ صلح	۲۴۶
ب: اداره	۲۴۶
ج: دیپلماسی پیشگیرانه	۲۴۸
د: تلقی تروریسم به عنوان تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی	۲۴۹
مبحث دوم: مداخله بشر دوستانه	۲۵۱
بند اول: مفهوم مداخله بشر دوستانه	۲۵۲
بند دوم: مبانی حقوقی مداخله بشر دوستانه و رابطه حاکمیت با مداخله بشر دوستانه	۲۵۳
بند سوم: مداخلات بشر دوستانه در جهان معاصر	۲۵۶

مبحث سوم: تحول مفهوم حاکمیت ملی در پرتو عملکرد ملل متحد و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها	۲۵۸
مبحث چهارم: تاثیر مجمع عمومی ملل متحد در تفسیر موسع از صلاح و امنیت بین‌المللی	۲۶۱
فصل سوم - سازمان‌های بین‌المللی، تهدیدات زیست‌محیطی و تحدید حاکمیت ملی کشورها	۲۶۵
گفتار اول: تنظیم حقوق و سیاست‌های زیست محیطی کشورها	۲۶۶
مبحث اول: اولین تلاش‌ها و مهم‌ترین گام‌ها	۲۶۶
بند اول: اعلامیه استکهلم	۲۶۸
بند دوم: سایر اقدامات	۲۶۹
بند سوم: توسعه محیط زیست ملل متحد	۲۷۰
بند چهارم: منشور جهانی طبیعت	۲۷۱
بند پنجم: کنفرانس جهانی	۲۷۱
بند ششم: کنفرانس استکهلم	۲۷۲
مبحث دوم: نقش و اقتدار برنامه محیط زیست ملل متحد در توسعه همبستگی جهانی در موضوع محیط زیست	۲۷۴
مبحث سوم: انسان مداری حقوق محیط زیست	۲۷۶
گفتار دوم: دامنه حقوق و تعهدات زیست محیطی کشورها	۲۷۹
مبحث اول: حفاظت از محیط زیست و حاکمیت ملی	۲۷۹
مبحث دوم: الزامات حقوقی حفاظت از مشترکات جهانی	۲۸۴
بند اول: منابع واقع در قلمرو اختصاصی	۲۸۵
بند دوم: منابع طبیعی مشترک	۲۹۰
الف: گونه‌های حیوانات وحشی مهاجر	۲۹۳
ب: جو	۲۹۴
ج: قطب شمال	۲۹۶
بند سوم: فضای مشترک جهانی	۲۹۷
الف: دریاهای	۲۹۹
ب: فضای ماورای جو	۳۰۴
ج: قطب جنوب	۳۰۵
مبحث سوم: الزامات حقوقی حفاظت از محیط زیست در برخورد های مسلحانه	۳۰۷
گفتار سوم: الزامات اجرای حقوق پایه‌ای حقوق بین‌الملل محیط زیست	۳۱۱
مبحث اول: اصل همکاری	۳۱۱
مبحث دوم: اصل رعایت اقدامات احتیاطی	۳۱۵
مبحث سوم: اصل حفاظت و نگهداری	۳۱۷

۳۲۰	گفتار چهارم: سازمانهای غیر دولتی بسیج کنندگان افکار عمومی
۳۲۱	مبحث اول: سازمانهای غیر دولتی و موضوع حفاظت از محیط زیست
۳۲۳	مبحث دوم: اسناد بین‌المللی زیست محیطی و سازمانهای غیر دولتی
۳۲۶	نتیجه گیری
۳۳۳	منابع فارسی
۳۳۳	کتاب
۳۳۶	مقالات
۳۳۸	ENGLISH REFERENCES
۳۳۸	BOOKS
۳۴۱	ARTICLES
۳۴۶	REPORTS
۳۴۸	SITES
۳۵۰	CONVENTIONS , PROTOCOLS, AGREEMENTS AND CHARTERS
۳۵۳	CASES AND ADVISORY OPINIONS
۳۵۵	DECLARATIONS AND RESOLUTIONS

مقدمه

امروزه سازمانهای بین‌المللی اعم از بین‌الدولی و غیر دولتی نقش اساسی در تنظیم روابط بین‌المللی بر عهده گرفته و در بسیاری از موارد جایگزین دولت‌ها در روابط بین‌المللی شده‌اند. نتیجه این واقعه انتقال برخی از صلاحیت دولت‌ها به سازمان‌های بین‌المللی بوده است. تشکیل سازمان ملل متحد حقوق بین‌الملل عملاً از مرحله تنظیم روابط فیما بین دولت‌ها خارج شده و به جامعه بین‌المللی سازمان یافته آغاز گردیده است. از مشخصات این دوره تشکیل سازمان‌های بین‌الدولی متعدد برای اداره و تنظیم روابط بین‌المللی است. به طوری که می‌توان گفت مهم‌ترین عاملی بین‌الدولی به عنوان عاملین اصلی تنظیم کننده روابط بین‌المللی موقعیت خود را در جایگاه بین‌المللی تثبیت کرده‌اند. این سازمان‌ها در بسیاری از موارد نه تنها جایگزین دولت‌ها در عرصه تنظیم روابط و وضع حقوق، قواعد و مقررات بین‌المللی گردیده‌اند بلکه بسیاری از حاکمیت‌های را که تا پیش از این خاص دولت‌ها بود به خود اختصاص داده‌اند.

نقش سازمان‌ها در اداره و تنظیم روابط بین‌المللی با آنجا گسترش یافته است که می‌توان گفت ایده تاریخی و طبیعی بشر یعنی حکومت واحد جهانی از طریق و مسیر این سازمان‌ها محقق خواهد شد. با گذشت زمان کشورها به اسبیت سازمان‌های بین‌المللی در تنظیم روابط خود با یکدیگر پی برده و این سازمان‌ها تدریجاً از ابزار برای همکاری کشورها فراتر رفته و با دارا شدن شخصیت حقوقی مستقل از اعضا یگان خود را به عنوان یک عنصر ضروری در حیات بین‌المللی تثبیت نموده‌اند.

موضوعات و مسائلی که جهان در قرن بیست و یکم با آن مواجه است به کسب متفاوت از آن چیزهایی است که جهان در سال ۱۹۴۵ و به هنگام تشکیل سازمان ملل متحد با آن روبرو بود. با توجه به این واقعیتهای و چالشهای جدیدی که جهان با آن رویاروست، انتظارات برای اقدام و استانداردهای جدید رفتاری در موضوعات داخلی و بین‌المللی، باعث شده است برای پاسخگویی به این نیازها، موسسات و نهادهای ملی و بین‌المللی متعددی ایجاد شوند. اما آشکار است که قدرت و ظرفیت این نهادها به هیچ وجه با نیازها و انتظارات برابری نمی‌کند.

لیکن واقعیت آن است که مسائل مبتلا به جهانی خاص تک تک دولت‌ها نیست که در درون هر کشور و بر اساس سیاست‌ها و خط مشی هر کشور مجزای از دیگران قابل حل و فصل باشد. روند امور در جهان دلالت بر وابستگی متقابل کشورها در عرصه‌های مختلف و همبستگی آنها در موضوعات مختلف دارد. افزایش فزاینده جمعیت خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، خشکسالی‌ها و کمبود منابع آب شرب، قحطی‌ها، تغییرات شدید آب و هوایی و آثار آن‌ها بر حیات انسان، افزایش پیچیدگی بخش‌های سازمان یافته جامعه، جهانی شدن اقتصاد و فشار نوآوری‌های تکنولوژیک و صدها مشکلات بغرنجی که جهان کنونی ما را احاطه کرده است، سازمان را آن دارد که توانایی دولت‌ها برای حل این معضلات کمتر از گذشته است.^۱ بنابراین به توجه به این که قدرت و صلاحیت دولت در جهان کنونی دچار دگرگونی‌های اساسی است ایفای نقش سازمان‌ها در جامعه بین‌المللی و کارکرد آنها در پر کردن خلاءهای ایجاد شده ناگزیر و حتمی شده است. حتی امروزه این عقیده مورد قبول قرار گرفته است که سازمان‌ها به صورت شخص اصیل در حقوق بین‌الملل در آمده و حتی کم و بیش جایگزین دولت‌ها در جامعه بین‌المللی شده‌اند به نحوی که بسیاری از صلاحیت‌هایی که دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل داشته‌اند از آنها منتزع و به سازمان‌های بین‌المللی واگذار شده است.^۲

با توجه به نهادینه شدن جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در روابط بین‌المللی و سازماندهی جامعه جهانی و اداره امور جهان و تحکیم نقش آن‌ها پیش نقش آنان و استحکام شخصیت حقوقی مستقل آنها از دولت‌ها، سازمانهای بین‌المللی در بسیاری موارد خصوصاً موارد مربوط به نظم و امنیت بین‌المللی به عنوان محور همکاری‌های بین‌المللی قلمداد شده به نحوی که کشورها به لحاظ معنوی خود را ملزم به عضویت و همکاری با این سازمان‌های بین‌المللی دیده و به ناچار محدودیتهای ناشی از عضویت در سازمانهای بین‌المللی را می‌پذیرند و یا حتی به علت عضویت در جامعه جهانی قواعد و مقررات حاکم بر جامعه جهانی بر آنها تحمیل می‌شود و حاکمیت آنها نیز مانعی در راه جلوگیری از اعمال این مقررات نیست.

۱. روزنا، جیمز، "امنیت در جهان آشوب زده" در ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، ترجمه طبیب، علیرضا، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۵۱.

۲. ذوالعین، پرویز، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ پنجم، ۱۳۸۶، ص ۳۰۸.

علاوه بر سازمانهای بین‌الدولی سازمانهای غیر دولتی نیز در صحنه روابط بین‌المللی فعال گشته و بر تصمیمات و فعالیت دولتها تاثیر می‌گذارند. اگرچه این سازمانها بر طبق حقوق داخلی کشورها به وجود آمده و فعالیت می‌کنند معه‌ذا از اوایل قرن بیستم تلاش‌های متعددی برای اعطای نوعی شخصیت بین‌المللی به آنها انجام شده که می‌توان گفت در موارد محدود و محدودی نیز قرین موفقیت شده است. کما اینکه قراردادهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنوا را به حقوق بشردوستانه صلاحیت‌های قابل ملاحظه‌ای به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و یک سازمان بین‌المللی غیر دولتی است اعطاء کرده‌اند.

از آنجا که روابط بین‌المللی دیگر محدود به روابط بین دولتها و سازمان‌های بین‌المللی نیست و اشخاص بقیمت تابع کشورهای مختلف با یکدیگر رابطه دارند، قسمت عمده‌ای از این روابط توسط سازمان‌های غیر دولتی مدیریت و اجرا می‌شوند. این مراودات در حوزه‌های مختلفی همچون آموزشی، ورزشی، علمی، فرهنگی، ورزشی، انسان دوستی، رفاه اجتماعی، حفاظت از محیط زیست دانشجویی، زنان، اقلیتهای قومی و مذهبی، دینی و خلاصه هر بعدی از ابعاد زندگی ساری و جاری است. سازمان‌های غیر دولتی برای رسیدن به اهداف خود نوعاً متکی به افکار عمومی هستند و از افکار عمومی به عنوان مهم‌ترین ابزار برای رسیدن مقصود و تحت فشار قرار دادن دولتها و اجبار آنها برای رعایت خواسته‌هایشان استفاده می‌کنند.

در زمینه تنظیم و اجرای مقررات ورزشی خصوصاً فوتبال، نقش سازمانهای غیر دولتی و تحمیل خواسته‌های آنان بر دولتها بسیار گسترده و معنی دار بوده است. از میان سازمان‌های متعدد دولتی که در رشته‌های مختلف ورزشی فعال هستند و نقش اصلی را در تنظیم مقررات مربوط به بازی‌های فدراسیون مربوطه، برگزاری مسابقات و نظارت بر فعالیت‌های فدراسیون‌های عضو بر عهده دارند فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا)^۱ نقش و اهمیت بیشتری داشته به گونه‌ای که فعالیت‌های آن در مواردی حاکمیت ملی دولتها را به چالش کشیده است. فیفا نه تنها نقش انحصاری و منحصر بفرد در قاعده سازی، تنظیم مقررات، هماهنگ سازی و یکنواخت کردن قوانین و مقررات ورزش فوتبال را داراست بلکه بر اداره

سازمان ورزشی فدراسیون‌های عضو و یا به عبارت دیگر ساختار سازمانی و نحوه اداره فوتبال در همه کشورها نظارت و حتی دخالت می‌کند به نحوی که حتی دخالت قوه قضاییه کشورها در حل و فصل اختلافات مرتبط با امور ورزشی را تحمل نمی‌کند.^۱

بنابراین نقش سازمانهای مختلف بین‌المللی در ابعاد مختلف زندگی بشر روز بروز در حال افزایش و نقش و اقتدار دولتها در بسیاری از تصمیم‌سازیها و تصمیم‌گیریهایی که تا اندک زمانی قبل بدون چون و چرا در صلاحیت انحصاری دولتها بود متزلزل شده است.

حاکمیت یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مفاهیم نظری در تاریخ، دکترین و عملکرد حقوق بین‌الملل بوده و تاکنون هیچ مفهوم دیگری تا این حد ابهام‌برانگیز نبوده است. مفهوم قاعده حاکمیت به قرن‌ها پیش و در بستر روابط تعریف شده و سنتهای حقوقی بین کشورهای متمایز چون روم همچون مصر، چین و امپراطوری روم مقدس باز می‌گردد.^۲ اما حاکمیت به معنای مدرن آن به مفهوم ارجحیت یا برتری استعمال شده است. منشأ و مفهوم حاکمیت به تأسیس دولت‌های مدرن باز می‌گردد. با گذشت زمان به نقش و اهمیت دولتها افزوده شده و دخالت آنها را در تمامی شئون جامعه و اشخاص تحت حاکمیت خود در پی داشته است. متعلقاتشان صلح و ستفالی دولتهای مستقلی در اروپا بوجود آمدند که مقامی را مافوق خود نمی‌شناختند بنابراین در داخل سرزمین خود و در رفتار با اتباع خود اختیار مطلق داشتند. (جنبه داخلی حاکمیت) و در روابط خود با سایر دول نیز تابع هیچ مقامی نبوده و مستقل عمل می‌کردند. (جنبه خارجی حاکمیت). از همین رو خود را حاکم بلامنازع قلمرو خویش می‌دانستند. در سده‌های گذشته شخص سلطان نماد دولت بود و غالباً بین حاکمیت دولت و سلطان تفکیکی قائل نمی‌شدند و در واقع دولت عبارت از شخص سلطان بود و قانون اراده او محسوب می‌شد و بر هر کسی که او را بر سر وی حق صدور اوامر بلاشرط را داشت. در چنین شرایطی سرزمین کشور مایه سلطان تلقی و

۱. بر طبق ماده ۶۱ اساسنامه فیفا توسل به دادگاه‌های عادی حقوقی ممنوع است مگر آنکه بطور اختصاصی طبق مقررات فیفا پیش‌بینی شده باشد. اتحادیه‌ها باید قیدی در اساسنامه‌شان ذکر کنند مبنی بر اینکه باشگاهها و اعضایشان از ارجاع اختلافاتشان به دادگاههای دادگستری منع شوند.

2- THE Responsibility To Protect, Research, Bibliography, Background, Supplementary Volume to the report of the International Commission on Intervention and state Sovereignty, Published by International Development Research Centre, December 2001, p.6

اشخاص نیز رعیت تلقی می‌شدند که جان و مال آنها در دست شاه و متعلق به شاه یا سلطان بود.

با این برداشت طبیعی بود که سلطان مقامی غیر پاسخگو و به عنوان نماد کشور دارای مصونیت باشد. در این مفهوم حاکمیت دو ویژگی برجسته داشت: مطلق بودن و دائمی بودن. مطلق بودن به این معنا که حاکم نباید تحت فرمان کس دیگری باشد بلکه باید حق داشته باشد برای اتباع خود قانون وضع کند و قوانین کهنه را لغو نماید و دائمی بودن به این معنا که محدود به زمان معینی نبوده و استمرار داشته باشد.

مفهوم حاکمیت دولت چنان با هم پیوند خورده‌اند که دولت-کشور بدون حاکمیت موجودیت ندارد بلکه برعکس بدون دولت-کشور حاکمیت مطرح نیست. نفی یکی از آنها نفی دیگری را به دنبال دارد. حاکمیت است که مانند مرکز تولید اقتدار به هر یک از دستگاه‌های فرمانروا صلاح عمل و یا اعمال اراده می‌بخشد.

به دلایل مختلف با گذشت زمان معنای مفهوم حاکمیت به کلی در معرض تغییر بوده است و حتی از زمان پیمان صلح وستفالی تا شکل ملل متحد نیز حاکمیت مفهومی ایستا نبوده و بلکه مفهومی پویا و دائماً از آن تغییر و تحریف متعددی می‌شده است. تا آنجایی که گفته شده حاکمیت ممکن است به معنای چیزهای مختلف در نزد مردم مختلف که با فرهنگ‌های متفاوت در دوران‌های مختلف زندگی می‌کنند معنی شود.^۱

قرن بیستم تفاوت‌های زیادی با قرون قبل داشت. مرکز عمل سیاست بین‌المللی از اروپا به سایر مناطق از جمله آمریکا و ژاپن تعمیم یافت همچنین در این زمان همین رهیافت ضمن تحکیم مبانی حاکمیت ملی روند تحدید آن نسبت به دوره‌های قبل آغاز گردید. شاید بتوان نقطه شروع این حرکت را در قرن بیستم با تشکیل جامعه ملل مقارن کرد. بخشی از عناصر حاکمیت که تا قبل از این دوره به صورت وسیع و مطلق تعریف می‌شد با تجلی امنیت دسته جمعی به جامعه تضویض شد. البته در دوران جامعه ملل این قاعده تثبیت شد که اصل بر حاکمیت مطلق و کاصل کشورهاست و تا زمانی که حقوق بین‌الملل قاعده خاصی را وضع نکرده است کشورها می‌توانند هر چه را بخواهند انجام دهند.

1. Winston P. Nagan, FRSA and Craig Hammer, The Changing Character of Sovereignty in International law and International Relations, 8 March 2003, p.1. www.sspn.com

تا قبل از تشکیل ملل متحد حقوق بین‌الملل فقط بر اصل وفای به عهد متکی بود اما از زمان فعالیت ملل متحد محتوای قواعد بین‌المللی نیز تدریجاً شروع به تغییر نمودند. مفهوم شناخته شده حاکمیت تا قبل از جنگ جهانی دوم مبتنی بر مطلق نبودن و غیر قابل تجزیه بودن آن بود. بر اساس این تئوری دولت‌ها در طرز اداره حکومت و اداره سرزمین تحت قلمرو خویش و رفتار با اتباع خود آزادی کامل داشته و هیچ مقامی حق بازخواست از آن‌ها را نداشت. اگرچه حاکمیت حتی در این مفهوم نیز توسط حقوق بین‌الملل و بر اساس رضایت آزادانه دولت‌ها محدود می‌شد و اما به اصل حاکمیت‌ها راه نداشت. اما به دلایل متعددی پس از تشکیل ملل متحد چهره حاکمیت تغییر یافته و دولت‌ها مجبور شدند در موارد بسیاری حتی علی‌رغم میل خود از تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی تبعیت کنند. یکی از این دلایل آن است که صلاحیت‌های سازمان ملل متحد و برپای سازمان‌های دیگر در طول حیات و فعالیت این سازمان‌ها و با توجه به شرایط روز و بر طرف شدن مسائل از جمله رقابت دو بلوک شرق و غرب توسعه یافته است. بر طبق فصل هفتم منشور ملل متحد امنیت ممانعت برای اقدامات شورای امنیت جهت برقراری حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، تمهیدات نهاد و تقاض صلح یا تعیین متجاوز نیست. به عبارت دیگر حاکمیت کشورها که در منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است باید در بردارنده صلح و امنیت بین‌المللی باشد. در واقع وضعیت حاکمیت برابر هنگامی بین کشورها معنا می‌یابد که ثبات، صلح و نظم در بین کشورها حاکم باشد.

اگرچه هیچ کشوری با عضویتش در ملل متحد اقرار به تغییر مفهوم حاکمیت خود نمی‌کند و یا آن را به سازمان انتقال نمی‌دهد. اما کاراکتر یک کشور با عضویت در جامعه بین‌المللی تغییر می‌یابد و حاکمیتش از "حاکمیت به عنوان کنترل به حاکمیت به عنوان مسئولیت" هم از جنبه وظایف داخلی و هم از جنبه تعهدات خارجی تغییر شکل می‌یابد.

در واقع چهار عامل به هم پیوسته در توسعه رژیم قدیمی حاکمیت به مفهوم جدید آن دخیل بوده‌اند. یکی بروز و ظهور حقوق بین‌الملل به عنوان حقوق بین کشورها که به سران و روسای کشورها صلاحیت انعقاد قراردادها با نمایندگان کشورهای دیگر را اعطا کرد.^۱ دوم ورود سازمان‌های بین‌الدولی به عرصه روابط بین‌الملل و توسعه مداوم نقش آنان در تنظیم قواعد و

1. Held, David and Anthony Mc Grew, Global Transformation Readers, 2nd Edition, ISBN 9780745631356, May 2003, p.163.

مقررات الزام‌آور. سومین عامل گذر حقوق بین‌الملل از تنظیم‌کننده روابط دولتها به حوزه حقوق انسان و انسانی شدن حقوق بین‌الملل و چهارمین عامل نقش‌آفرینی تمامی گروهها و سایر بازیگران غیر دولتی است که فعالیت آنها از مرزهای ملی فراتر رفته و نوعاً به مسائلی که جنبه بین‌المللی داشته و غالباً مرتبط با افراد انسانی است می‌پردازند سبب شده‌اند امواج تکثرگرایانه و دموکراسی خواهی نظام کلاسیک حاکمیت نامحدود محصور در مرزهای ملی را بهم ریزند.^۱

اکنون همبست مرزهای بین‌کشورها از نظر اخلاقی و سیاسی بطور اساسی کاهش یافته‌اند. در یک دنیای در حال جهانی شدن این نکته برای دیپلمات‌ها و حقوقدانان بدیهی است که عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، محیطی و بهداشتی نه مرزها را محترم می‌شمارند و نه ویزای ورود کشورها طلب می‌کنند. نه فقط تکنولوژی و ارتباطات مرزها را نفوذپذیر ساخته‌اند بلکه ابعاد بی‌ثباتی‌ها و بی‌نظمی‌ها ناشی منجر به بی‌نظمی‌های بزرگ‌تر بین‌المللی شده است.^۲ در قرن بیست و یکم دیگر کشورها تنها مرکز صدور فرامین و وضع قواعد حقوقی تلقی نمی‌شوند بلکه این عوامل مرزهای ملی را از غرق در شاری نقض می‌کنند. مثلاً در داخل اتحادیه اروپا کنوانسیون اروپایی برای حفظ حریت سفر و اقامت‌های اساسی موسساتی را به وجود آورده و با تعبیه شبکه‌ای از قواعد و مقررات قدرت سیاسی را تقسیم کرده است و هر گونه تصور حاکمیت غیر قابل تقسیم، نامحدود، انحصاری و ابدی مختص قدرت کشورها در چارچوب یک جامعه بین‌المللی را به تاریخ سپرده است.^۳ قواعد حاکم بر نظام تسلیحاتی، جنایات جنگی، حقوق بشر و محیط زیست به همراه جنبه‌های دیگر نظام بین‌المللی کشورها را تغییر و محدود کرده و سیاست‌های ملی را شکل جدیدی داده و دولتها را موضوع سیاست و ارزیابی قرار داده است. رشد و ترقی تکنولوژی در عرصه‌های مختلف تنها رفاه ملتها و تسهیل محیط دولتها بر اتباع خود را در پی نداشته است بلکه در مواردی سبب تسهیل در وقوع جرائم بین‌المللی و فرامرزی نیز شده که فقط در سایه همکاری خالصانه و سازمان یافته دولتها مبارزه با آنها امکانپذیر است زیرا دیگر مرزهای طبیعی کارکرد سابق خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند.

1. Potter, 1997.

2. Ayoob, Mohammed, The New-Old Disorder in the Third world, global goverance, no 1, (winter 1995), pp, 59-78.

3. Held, David, Democracy and Global Order, from the Modern State to Cosmopolitan Governance, Cambridge, Polity Press, 1995, 107-113.

با ورود به عرصه جهانی شدن، امنیت بین‌المللی تدریجاً مفهوم وستفالیایی خویش را از دست داده است. دیگر صرفاً تهدیدات از طرف دولت‌های دیگر متوجه دولتها نیست. ماهیت تهدیدات نیز تغییر یافته است. در دنیای کنونی از شاخص‌های متعدد تهدید می‌توان به مهاجرت‌های بی‌رویه، تولید، کشت و قاچاق مواد مخدر، انتقال سریع بیماری‌های مسری، گازهای گلخانه‌ای سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم اشاره نمود. در دیدگاه جدید کل جامعه بشری فرد گرفته تا بزرگترین نهادهای جامعه بشری ممکن است به عنوان تهدید جلوه گر شود.

تا قبل از تحولات اخیر در روابط بین‌المللی منبعث از نگاه نظامی که اصطلاحاً نظام وستفالیایی نامیده می‌شود صلح و امنیت به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، رعایت مصونیت کشورها، پایبندی آنان، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم مداخله در امور داخلی آنان و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات تلقی می‌شده است. در این دیدگاه به امنیت بین‌المللی نگاهی محدود می‌شد. در حیطه آن محدود به مرزهای دولتها بود. از این زاویه حاکمیت و استقلال دولتها مرتبط با امنیت بین‌المللی تلقی می‌شدند. اگر تهدیدی بود عمدتاً نظامی و غالباً این تهدیدات از طریق دولت‌های دیگر بود و مسئول اولیه تامین امنیت نیز خود دولتها و یا متحدان آنها تلقی می‌شد. اما امروزه اتفاقاتی همچون شیوع سریع و بین‌المللی بعضی از بیماریهای مهلک، اختلال در سامانه‌های اقتصادی و اجتماعی، رشد و گسترش جهانی فقر و فحشا و قاچاق مواد مخدر و گرم شدن کره زمین و تغییرات آب و هوایی امنیت خاطر بشر را بر هم زده است در صورتی که پنجاه سال پیش چنین چیزهایی قابل تصور نبود. این بدان دلیل است که با گذر زمان ساختار جوامع بشری پیچیده‌تر شده و وابستگی افراد بشر و جوامع مختلف به یکدیگر افزون‌تر گردیده است.

با پایان جنگ سرد، موضوعات در دستور کار شورای امنیت بطور اساسی گسترش یافت. شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ یعنی اندکی بعد از پایان جنگ سرد اعلام کرد که "موضوعات محیط زیستی و اجتماعی ممکن است بعنوان عوامل تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی عمل کنند: فقدان جنگ و برخوردهای نظامی بین کشورها بخودی خود تامین کننده صلح و

امنیت بین‌المللی نیست. ریشه‌های غیر نظامی بی‌ثباتی که در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی بشر دوستانه و اکولوژیکی نهفته‌اند تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شوند.^۱

در ارتباط با تروریسم و تلقی آن به عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی، شورای امنیت که قبلاً و طی قطعنامه ۷۴۸ تروریسم را به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرده بود متعاقب حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مجدداً تروریسم را به عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرد. در سال ۲۰۰۴ شورای امنیت حمله‌ها و تهدیدات بر صلح و امنیت بین‌المللی را وسیع‌تر نمود و اعلام کرد که سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی هستند.^۲ شورای امنیت حتی دامنه تفسیر خود را با مسائل بهداشتی نیز گسترش داده و شیوع ایدز را بعنوان تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند.^۳

با شتاب گرفتن روند توسعه کشورها پس از پایان جنگ دوم جهانی و به تبع آن افزایش تولید، مصرف و بهره‌برداری نامتوازن بر طبیعت و خصوصاً افزایش مصرف سوخت‌های فسیلی، بشر با خطر تخریب محیط زیست مواجه شد. آلودگی آب و هوا، گرم شدن کره زمین، آب شدن یخ‌های قطبی و بالا آمدن آب دریاها، احتمال زلزله و آب رفتن بعضی از کشورها، باران‌های اسیدی و تخریب جنگل‌ها، فرسایش لایه ازن، جنگل‌زدایی و بیابان زایی، نابودی گونه‌های گیاهی و انقراض گونه‌های جانوری خطر احتمال غیر قابل‌ریس شدن کره زمین را نشان داد. از آنجا که اجزای مختلف محیط زیست شامل هوا، فضا، دریاها، رودخانه‌ها، خاک، گونه‌های گیاهی و جانوری و بطور کلی طبیعت همه وابسته و مرتبط به یکدیگر هستند حفظ و حراست از آنها نیز در گرو اقدامات دسته‌جمعی همه کشورها می‌باشد با توسعه حقوق بین‌الملل و افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی اندیشه وضع و توسعه قواعد و مقررات بین‌المللی در این حوزه مطرح و روز بروز بر حجم و کیفیت آنها افزوده شد. با توجه به جایگاه ملل متحد به عنوان مرکز هماهنگی کشورها، طبیعتاً نقش اصلی در وضع قواعد و مقررات و الزام کشورها، رعایت آنها توسط این سازمان معمول شد.

1. Security Council /Summit Declaration ;p143/S/PV 3046; 31 January 1992; UN/Org/Doc/Pro192/601/198/pdf/N9

2. Security Council Resolution 1540 ;(28 Apr. 2004);U.N.Doc.S/RES/1540.

3. Security Council Resolution 1308; (17 July 2000); U.N. Doc; S/RES/1308.-3

Unaid; 2008 Reports on the Global Aids epidemic; August 2008; p. 161.(accessed Nov 2008) available at :

بر اساس توسعه همین تئوری بوده است که گفته شده چنانچه از رهگذر آزادی نامحدود در بهره‌برداری انحصاری از منابع طبیعی توسط کشورهای ذیربط منافع سایر کشورها تحت تاثیر قرار گیرد به کشور مزبور نمی‌توان در زمینه بهره‌گیری از صنایع خود آزادی اعطا کرد.^۱ بنابراین برای مقابله با تهدیدات زیست محیطی و حفاظت از محیط زیست روز به روز قواعد جدیدی در حال شکل‌گیری است که حاکمیت دولت‌ها را تا حد زیادی تحت تاثیر قرار داده و محدود می‌کند.

یکی از بزرگ‌ترین تغییرات در حقوق بین‌الملل در چارچوبی که واتل و گروسیوس تفسیر کرده بودند تقریباً ثابت باقی مانده بودند. با تغییر شرایط بین‌المللی و تشکیل سازمان ملل متحد و خصوصاً پس از پایان جنگ سرد و تغییرات محسوسی که در محیط بین‌المللی رخ داد این فرضیات نیز در معرض تحول و دگرگونی قرار گرفتند. از این رهگذر قواعد و مفاهیم جدیدی در روابط بین‌المللی به عرصه حیات گذاردند، بعضی از قواعد و اصول قبلی یا باز تعریف شده و یا عملاً متحول شدند. این تغییرات اگر چه هنوز به میزانی نبوده است که اساس حقوق بین‌الملل را نشانه رفته باشد، ولی ظهور و بروز این مفاهیم جدید تغییرات اساسی را در روابط و نحوه تعامل کنشگران بین‌المللی داشته است. با توجه به نقش سازمان‌های بین‌المللی در قانونگذاری و تنظیم روابط بین‌المللی می‌توان این ادعا را نمود که سازمان‌های مختلف در ظهور و بروز این قواعد جدید یا نقش انحصاری برآمده داشته‌اند و یا نقش آنها در ساخت و پرداخت این قواعد و مفاهیم بسیار پررنگ بوده است. در بهانه‌ای که به علت تفاوت‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی، جمعیتی و غیره برابری حاکمیت‌ها فقط در متون اسناد بین‌المللی می‌توان جستجو کرد، باید در نظر داشت که شرایط سال ۱۹۴۵ و بنیادی تغییر یافته است. دیگر حتی مهمترین حامیان محترم شمردن حاکمیت اعتقادی و فقهی نامحدود کشورها برای رفتار با انسان‌ها ندارند. این امر نیز بدان دلیل است که هر مسئله‌ای همی طبعاً با صلح و امنیت بین‌المللی ارتباط نزدیکی دارد بنابراین حتی موضوعاتی که ممکن است وصفی داخلی داشته باشند ممکن است تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی نیز باشند به علاوه

۱. زمانی، سید قاسم، توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌المللی محیط زیست، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۱، ص ۲۸.

حاکمیت با مرز رابطه‌ای مستقیم دارد زیرا محدوده حاکمیت داخلی مرزهای ملی است اما با توجه به رشد تکنولوژی و توسعه فناوری‌های نوین مرزهای فیزیکی اهمیت سابق خویش را تا حدی از دست داده‌اند لذا می‌توان گفت امروز حاکمیت در چالش با جهانی شدن است. زمینه‌هایی که تقویت کننده جهانی شدن هستند مانند پیشرفت‌های فنی، انقلاب ارتباطات، توسعه سازمان‌های اقتصادی، گسترش تروریسم و جنایات سازمان یافته و فرامرزی همگی تهدیدکننده مرزهای سرزمینی و الزام کننده دولت‌ها به همکاری با یکدیگر و نقش آفرینی سازمان بین‌المللی برای اتخاذ تصمیمات لازم الاجرا و الزام دولت‌ها به تبعیت از این تصمیمات است. به علاوه دیوان دادگستری بین‌المللی نیز با آراء خود به توسعه حقوق بین‌الملل پرداخته و مقرر کرده است که حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی مرجع است حقوق بین‌الملل روابط بین دولت‌ها بر سرساده‌ترین سطح و چند جانبه به سطحی جهانی جهانی رهنمون کرده است. همراه با این جهانگرایی، حقوق بین‌الملل تدریجاً رویکردی انسانی به خود گرفته است که یقیناً نتیجه غایی آن به حاشیه رانده شدن دولت از مرکز ثقل روابط بین‌الملل و جایگزینی انسان به جای آن می‌باشد. دیگر تک تک افراد صرفاً تحت حاکمیت انحصاری کشورهای متبوع قرار ندارند بلکه مقررات بین‌المللی در موارد مشخصی از آنها حتی در مقابل حاکمان خویش حمایت به عمل می‌آورد.

بررسی و تجزیه و تحلیل این وقایع، حدود و دامنه آنها و آثار آن بر حاکمیت دولتها ضرورتی انکارناپذیر است که در این کتاب تلاش شده همه این موارد را برای آن مورد بررسی قرار گیرند.